



اول مانع را برطرف کن تا بتوانی حرکت کنی/ بهره از رحمت خدا

آدم تا مانع دارد، هیچ حرکتی نمی کند. برای اینکه مانع نداشته باشد، اولین قدم این است که گناه نکند. اول مانع را برطرف کن، بعد حرکت کن.

آیت الله جوادان گفت: آدم تا مانع دارد، هیچ حرکتی نمی کند. برای اینکه مانع نداشته باشد، اولین قدم این است که گناه نکند. اول مانع را برطرف کن، بعد حرکت کن.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله جوادان در درس اخلاق هفتگی مورخ دهم شهریور ماه است که از نظر می گذرد. فایل صوتی این سخنرانی را نیز می توانید از لینک بالا دریافت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتَرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الان إلى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

اگر آدم صد سال پای درس اخلاق بنشیند چیزی می شود؟ نه. اما با یک قدم، فقط یک قدم، با یک کلمه، با یک کار اخلاقی، اگر بکند، آن یک چیزی می شود. من تا دیروز نسبت به پدر و مادرم بلند صحبت می کردم. از امروز تصمیم گرفتم که دیگر بلند صحبت نکنم. می گویند اگر می خواهی یک چیزی خدمت مادرت بدهی، دستت را زیر بگیر. روی دست او بگیر. من تا حالا بلند صحبت می کردم. پایم را دراز می کردم. دستم را بالا می گرفتم. گاهی تحکم می کردم. خدایی نکرده گاهی اوقات تلخی می کردم. از امروز تصمیم گرفتم این کارها را نکنم. این یک چیزی می شود. آدم یک قدم جلو می رود. همه حرف هایی که گفته می شود، برای این است که شاید خود من و شماها یک کاری بکنیم.

حدیثی در کتاب المراقبات مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی نقل شده که می فرماید کسی به مسجد می آید، مظلومه مردم به گردن دارد. مظلومه مردم به گردن دارد یعنی چه؟ یعنی مثلاً یک روزی با ماشینش از عقب به یک ماشین جلویی زد و مثلاً چراغ آن را شکست و بعد هم رفت دنبال کارش. آن آدم را گیر نیاورد. نایستاد که آن آدم را گیر بیاورد و ضررش را به او بدهد. شما به او ضرر زده ای. خب وقتی ضرر زدی باید جبران کنی. به این فکر نبود رفت دنبال کارش. دو سه نفر، چهار نفر از دوستان دور هم جمع شده بودند و حرف یک کسی را می زدند. گفتند و شستند و پختند. آن بنده خدا را بر باد دادند. بعد هم راحت رفتند دنبال کارشان. دارم مثال عرض می کنم. این می شود مظلومه مردم. مالی. جانی. و همه صور دیگری که ممکن است.

یک چنین کسی وارد مسجد می شود که نماز بخواند. ببینید حدیث این است. می فرماید من این آدم را لعنت می کنم. مادامی که در مسجد است و مثلاً در صفوف نماز جماعت ایستاده من این را لعنت می کنم. یکی اینکه می گویند وقتی می خواهی به مسجد یا حسینیه بیایی، سعی کن پاک باشی و بیایی. اینکه لعنت می کنم یعنی چه؟ من می خواستم عرض کنم مظلومه یعنی حق و حقوق مردم. من یک حق و حقوقی از مردم را زیر پا گذاشتم. حالا به نماز آمدم. می گویند من تو را لعنت می کنم. من می خواهم یک کمی این را گستره تر کنم.

شما نزد هر امام بزرگواری که مشرف می شوید، مثلاً خدمت امام رضا (ع) که مشرف می شوی، وقتی می خواهی از در صحن وارد شوی، مثلاً می گوئیم السلام علیک یا ابالحسن یا علی ابن موسی الرضا و رحمه الله و برکاته. چرا همه السلام جلو است؟ ما نمی گوئیم الرحمه علیک؟ سلام مقدمه می شود. این آدم، هرچه سلامت بیشتری دارد، رحمت بیشتری شایسته و لایق است. کمتر است، رحمت کمتری لایق و شایسته است. اگر نه زبانش سالم است، نه چشمش سالم است، نه دلش سالم است، نه نیت خوب دارد. نه اعمال خوب دارد، نه عقاید خوب دارد، خب این هیچ چیز خوب ندارد. هیچ چیزش سلام نیست. این نه از رحمت خدا بهره مند می شود. نه از برکات خدا.

پس چه کار کنیم که از رحمت و برکات الهی برخوردار شویم؟ دنبال سلامت بگرد. سلامت چه؟ همین هایی که عرض شد. مواظب باش چشمت سلامت باشد. اگر چشمت سلامت نباشد مشکل پیدا می کنی. یک گوشه ای از رحمت کم می شود. آنکه گفتند لعنت یعنی می خواهیم این را بگوئیم. هرچه شما مشکلات بیشتری است، رحمت خدا کمتر است. آقا من دارم می گویم ده تا عیب دارم. ده تا عیب را برطرف کنم. پس بدان مثل باران تندی که از آسمان می بارد، رحمت و برکات خدا بر سر تو نازل می شود. اگر بخواهد رحمت و برکات خدا بر انسان نازل شود، آدم باید سلامت باشد.

در نگاه خیانت نداشته باش. در حرف زدنت دلی را نسوزان. اینهاست که جلوی رحمت را می گیرد. شما یک دل سوزاندنی. رحمت خدا قطع می شود. حالا این را به یک زبان دیگری عرض می کنیم. می فرمایند اول مانع را برطرف کن، بعد حرکت کن. ما مثال اینطوری داریم. یک ماشین خیلی قدرتمند و نیرومندی را جلوی یک کوه سنگی نگاه دار. بعد هم این را روشن کن و گاز بده. یک ذره هم حرکت نمی کند. داری بیخود جان می کنی. اول مانع را برطرف کن. اول مانع را برطرف کن. بعد اگر یک ذره حرکت کردی، یک ذره حرکت می کنی. دو رکعت خواندی، به اندازه دو رکعت راه می روی. اگر چهار رکعت خواندی، چهار رکعت راه می روی. آن آقایان بزرگان می کوشیدند، می کوشیدند، برای اینکه هردوکار را بکنند. حالا یک کارهایی هست.

نمی خواهی یک ذره آدم بشوی؟ خب یک ذره که می خواهیم آدم شویم. اگر مردم حقی به گردنت دارند، اینها را حل کن. حق مالی است. می توانی بدهی. ببر بده. نمی توانی بدهی، اگر آن طرف از تو می گذرد که می گذرد. اگر نمی گذرد، از او مهلت می طلبی. من می دانم یک چنین چیزی به شما بدهکارم. الان هم هیچ چیز ندارم. در اسرع وقت، در اولین وقتی که بتوانم خودم را به تو می رسانم و حقت را ادا می کنم. فعلا به من فرصت بده. اگر فرصت ندهد، گیر می کنی. فرصت بدهد، می توانی. آن وقت اگر نماز خواندی، نمازش به درد بخور می شود.

حق مردم مانع است. اگر بین من و خدای من حقی هست، مثلا من اوایل جوانی ام در نماز کوتاهی داشتم. روزه ام مشکل داشته. غسل معلوم نبوده. اصلا نفهمیدم بالغ شدم یا نه. مثلا فرض کن دو سه سال بالغ بودم و فکر می کردم پانزده سال است. باید بگذاریم پانزده سالگی و آن وقت روزه بگیرم. مثلا دو سه سال روزه بدهکاری. حالا اگر کفاره هم لازم باشد که کفاره هم هست. حالا فرض کنیم فقط قضا. من دو سال روزه قضا بدهکارم. باید قضاهايش را بگیرم. نمی شود کاری کرد. با غلط کردم حل نمی شود. حق الهی است. باید انجام شود. من نماز قضا به گردن دارم.

حالا اینجاها یک مساله ای هست. اگر کسی فکر کند این نمازی که می خواند صحیح است، یعنی حمد و سوره اش صحیح است، ببینید فکر کند؛ یقین دارد حمد و سوره اش صحیح است؛ بعدها متوجه شد فلان نقطه زیر و زبرش مشکل داشته. مثلا عین و صاد و اینهايش مشکل داشته. این فکر می کرده نماز من درست است. مثلا فرض کنید رفته بوده پیش قاری. رفته بوده پیش استاد تجوید خوانده بوده. این فکر می کرده نمازش صحیح است. بعدها معلوم شده که صحیح نبوده. داریم مثال عرض می کنیم. این عیب ندارد.

اما سایر مسائل چطور؟ اگر من غسل را [نمی دانستم؟] آن دوستان گفت من یک سال غسل می کردم. مکرر گفته ام. پایم را از روی کف حمام بر نمی داشتم. کف پایم را غسل نمی دادم. خب غسل باطل است. خب اگر غسل باطل باشد چه می شود؟ پس نمازها باطل است. روزه هایت چه؟ مشکل است. ببینید لازم است آدم مساله بداند. اولین قدم، این است که شما باید مساله ات را بلد باشی. آدم باید مسائلش را بلد باشد. رساله اش را مکرر بخواند که اشتباه نکند. در هر صورت درست نمی شود.

من بدهکارم. باید این بدهکاری ام را بدهم. نمازهای قضایم را بخوانم. روزه های قضایم را باید بگیرم. اگر کفاره به گردن دارم، کفاره اش را بدهم. ببینید اگر آدم خدایی نکرده روزه اش را عمدا خورده باشد... باز یک مساله. آقایان می فرمایند اگر کسی نمی دانسته کفاره یعنی چه، فقط می دانسته روزه واجب است. اما اینکه اگر این را عمدا خراب کنی، کفاره هم به گردنت است را هیچ نمی دانسته. بعضی از آقایان می گویند این کفاره ندارد. اما در هر صورت آدم باید به مرجعش مراجعه کند و ببیند. حالا اگر یک ذره می دانسته مشکل کفاره پیش می آید. خب من کفاره را بدهکارم. ببینید السلام علیک و رحمه الله برکاته، رحمت و برکات خدا به من نمی رسد. چون من در سلامت مشکل دارم. من باید سلامت باشم تا رحمت خدا برسد.

آدم تا مانع دارد، هیچ حرکتی نمی کند. برای اینکه مانع نداشته باشد چه کار کند؟ اولین قدمش این بود که من امروز گناه نکنم. یعنی اگر از صبح اعمالم را دقیق بنویسم، این حرف را زدم، این نگاه را کردم، این غذا را خوردم، این معامله را کردم، اینجوری نماز خواندم، اگر همه اش را بنویسیم و بعد به عالم استاد مراجعه کنیم و اینها را نشان بدهیم، بگویند عیب ندارد. این حرفی که زدی عیب ندارد. این کاری که کردی عیب ندارد. درست است. یک همچنین جوری. این امروز من پاک است. پس ببینید من امروز مشکلی ندارم.

خب می گوید گذشته چه؟ اگر من در گذشته نماز قضا دارم، خب این مانع است. نمی شود. روزه و حق و حقوق مردم. مالی، جانی، آبرویی. امثال این حرف ها. اگر این موانع نباشد، حالا اگر شما دو رکعت نماز خواندی، به اندازه دو رکعت راه می روی. اگر آدم راه برود...

اگر آدم در واقعیت وجود خودش یک قدم راه رفته، نمی شود نفهمد. همین کافی است. برای اینکه نشان می دهد ما چه کاره ایم. معلوم می شود شما هنوز در زندگی مشکل داری. نماز امشب شما باید با نماز دیشب فرق کند. نماز امسال، با نماز پارسال فرق کند. اگر نماز پارسال با نماز امسال فرق نمی کند، معلوم می شود من هیچ راهی نرفته ام. خب چرا هیچ راهی نرفتی؟ مانع

داشتی. مانع نمی گذارد این ماشین حرکت کند. یک آدم به فرض کاملاً سالم است. اما در زندان حبسش کردند. من حبس اعمال خودم هستم. همه اینها دودوتا چهارتاست. من هیچ آیه و روایتی برای شما نخواندم.

لعنت به این معناست. تو به رحمت من نمی رسی. اگر کم کار کردی، کم می رسی. آن رحمت همه اش در دست امیرالمومنین است. یعنی شما به امیرالمومنین هم نمی رسی. صبح تا شب هم سینه بزنی، نمی رسی. باید آن مشکل را حل کنی. در واقع از آن سینه زنی ات هم بهره مند نمی شوی. اگر آدم مشکل داشته باشد، از سینه زنی اش هم بهره مند نمی شود. با اینکه سینه زنی یک چیز خیلی مهمی است. خیلی بزرگ است. از نمازات هم بهره مند نمی شوی. با اینکه نماز خیلی بزرگ است. چرا؟ چون من مانع دارم. ببینید گذشته باید جبران شود.

من در گذشته عمرم یک گودال کندم. فردای روزگار در قیامت دومرتبه می خواهم این را بروم. مثل اینکه آدم می خواهد همین راهی که در دنیا رفته را آنجا دومرتبه تکرار کند. آن راهی که آنجا می خواهد تکرار کند، نامش چیست؟ صراط است. صراط همین چیزی است که شما در دنیا انجام دادی. زندگی ای که در دنیا انجام دادی، همین صراط شما بود. من در این زندگی دنیا، فقط سر راه خودم گودال کندم. من اگر سر راه مردم گودال بکنم، سر راه خودم کندم. من اینها را نمی فهمم، اگر سر راه مردم گودال کنی، سر راه خودت گودال کنی. من می خواهم بگویم بدترش را برای خودت کنی. ممکن است او در آن گودال نیفتد. اما تو خودت حتماً در گودالی که برای دیگران کنی خواهی افتاد.

همه حرفی که در سیر و سلوک و اخلاق و این حرف ها می زنند همین بود که عرض شد. شما باید سعی کنی مانع را برداری. مانع من چیست؟ دورگی است که عادت دارم می گویم. با این هیچ چیز نمی شود. به هیچ جا نمی رسی. یک دانه نماز نمی توانی بخوانی.

من رضای خدا را برای خنده دوستان زیر پا می گذارم. سرنوشت خودم را نابود می کنم. اگر اینها پاک شود و درست شود، شما راحتی نماز را می فهمی. راحت نماز می خوانی. لازم نداری سراسر نماز با شیطان جنگ کنی. چون شیطان دزد است. می خواهد بیاید حتی یک حرف، یک حرف از نماز شما را بدزدد. انقدر هم فوت و فن بلد است. مثلاً به من می گوید آیات را بشمار. آیاتی که داری می خوانی. بسم الله الرحمن الرحیم. من این انگشتم را می گذارم به عنوان بسم الله. بعد الحمد لله رب العالمین. همین یک ذره که حواس من پرت است و این انگشتم را می گذارم و بلند می کنم، همین یک مقداری از حواس من را از نماز گرفته. ببینید یک جور دشمنی است که اصلاً شما نظیرش را ندیده اید.

حالا نشانه و نمونه این دنیایی اش امریکا است که جلوی چشم مان است. اگر ما با حوادثی که در جهان اتفاق می افتد آشنا باشیم، اینها هیچ کاری نمی کنند که درونش دشمنی نباشد. حالا آن شیطان انسی این دنیایی است. آن هم شیطان جنی است. ما هم دشمن شیطان انسی داریم و هم شیطان جنی. اگر من رفیق بد دارم، رفیق بد آن است که گاهی جلوی من گناه می کند و من را در گناه خودش شریک می کند. مثل غیبت، مثلاً می گویند آن کسی که دارد غیبت را می شنود، یکی از دو تن غیبت کنندگان است. کسی که غیبت را می شنود. دو نفرند که دارند غیبت می کنند. یکی می گوید و یکی می شنود. اگر من گفتم آقا این چه حرفی بود تو زدی؟ غیبت کردی. آبروی مردم را بردی. در این صورت امر به معروف کردی. تو شریک نیستی.

حاج آقای حق شناس در ماه رمضان می کوشید اصلاً غیبت نشنود. نه اینکه اگر بشنود دفاع کند. آن را که می کند. آن را حتماً انجام می دهد. حتی نشنود. یعنی وقتی یک گناه اتفاق می افتد و من در آن مجلس هستم، شما از یک بخشی از رحمت های برگزیده الهی محروم می شوی. ماه رمضان ماه رحمت خاص است دیگر. از آن محروم می شوی. باید غیبت نشنوی. هیچ گناهی در حضور تو و در خانه تو، در هول و هوش تو اتفاق نیفتد.

یک خیال می کنی، یکهو رفت. پرده رحمتی که بر سر تو پهن شده بود، جمع شد. اینجوری است. آن رحمت های خاص، احتیاج به کارهای خیلی اختصاصی دارد. خب دیگر. وقت مان به آخر رسیده. در هر صورت موانع امروز من باید برطرف شود. برداشته شود. موانع امروز چیست؟ گناهان من است. موانعی که از گذشته برای خودم جمع کرده ام هم باید برطرف شود. یعنی اگر گناهی در گذشته بوده که مثالش را عرض کردیم، اینها باید جبران شود. اگر امروز پاک شد، دیروز هم پاک شد، حالا شما شایسته ای که دو رکعت نماز بخوانی. اگر دو رکعت نماز خواندی، از نظر معنوی به اندازه دو رکعت نماز، جان گرفتی. از نظر سیر راه رفتی. و اگر یادتان باشد عرض کردیم نشانی اش هم بلافاصله در نماز آدم دیده می شود. من دو قدم راه رفتم. در نماز دیده می شود.